

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

هواداران سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

۱۸ اگست ۲۰۲۳



فاشیسم تمام عیار طالبانی، تحفه اهدائی امپریالیسم و ارتجاع به مردم افغانستان

(۴)

ج - کارنامه نقض حقوق بشری طالبان و اربابان آن:

طالبان یک گروه جنایتکار است و کارنامه نقض حقوق بشری طالبان و اربابان آن از منظر قوانین و میثاق های ناظر بر حقوق بشر، آکنده از کلیه اشکال جنایت (نسل کشی، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت، جنایت علیه صلح، و کشتار عمومی یا قتل عام) است. از ابتداء تا حال گروه طالبان از موضع قدرت و بیرون از قدرت دولتی کلیه اشکال نقض حقوق بشری فوق را علیه کشور و مردم خود مرتکب شده است:

۱- جنایت جنگی: طالبان با حمله نظامی بر اهداف غیرنظامی و محلات زندگی غیرنظامیان و انجام انتحار و انفجار در اماکن عمومی، نقض عفو عمومی، ربودن، شکنجه، زندانی ساختن و اعدام بدون محاکمه بیگناهان و اسیران مرتکب جنایت جنگی شده اند. در این اواخر گزارش هائی شنیده می شود که در حالی که زندان مخوف و بدنام پلچرخ با پذیرش زندانیان بدون محاکمه بیش از ظرفیتش، از سیری ناپذیری زندانبانان، شکنجه گران و جلدان طالبانی می ترکد، تعداد زیادی از افراد زندانی علاوه از زندان های ولایات، در زیرزمینی وزارت خانه ها و مراکز جاسوسی و شکنجه و غیره اماکن غصب شده بدون محاکمه نگه داری و شکنجه می شوند.

۲- نسل کشی: گروه طالبان به طور مکرر و مستمر در چندین مورد با اذیت جسمی و روانی، محرومیت افراد و گروه های خاص از حقوق شان در اشکال مختلف، کشتن افراد و هدف گرفتن تجمعات عمومی مثل مکاتب و دانشگاه ها به دلیل تعلقات - قومی - زبانی یا مذهبی قربانیان، مرتکب نسل کشی شده است.

۳- جنایت علیه بشریت: زنان در جامعه و جهان نیمه بشریت اند و "نیمه آسمان را بر دوش دارند". بناء، رویکرد و رفتار عملی و رسمی طالبان در اشکال زن ستیزی، تحمیل احکام فرتوت شریعت بر زنان و دختران، دشمنی با حق مسلم این نیمه بشریت برای کسب دانش و کار، زندانی ساختن و به حاشیه راندن زنان کشور، تبعیض مردسالارانه و خشن مذهبی و شوونیستی علیه زنان و حقوق شان و اپارتاید جنسیتی، از مصادیق جنایت علیه این نیمه بشریت است و از آنجا که "بنی آدم اعضای یک پیکر اند،" جنایت علیه بشریت "محسوب می شود.

۴- جنایت علیه صلح: اجبران نیابتی طالبان قبل از قدرت و از موضع قدرت با جنگ و انتحار شان برای مقاصد استعماری و ارتجاعی و با انتحار و انفجار شان در اماکن عمومی، رعب و هراس را در میان مردم دامن زده و همانند اربابان اشغالگر و قاتل امریکائی - ناتوئی شان و موازی با کشتار امپریالیستی، صلح شکنند از صبح تا شام زندگی شهروندان عذابیده کشور را از آنان گرفته و با دشمنی با مردم و نیرو های ملی و مترقی کشور در عین رقصیدن به ساز دهل دشمنان بیرونی ملی و تاریخی مردم افغانستان، مدت اشغال کشور و در نتیجه مصائب مردم اسیر و سلطه مستقیم کهن استعماری امپریالیسم اشغالگر را در کشور مستعمره ما طولانی ساخته، و حق تعیین مقدرات شان برای بنیاد یک زندگی صلح آمیز را از آنان سلب کرده است. طالبان به جای صلح در یک افغانستان مستقل پس از شکست ستراتیژی اشغالگرانه اشغالگران و فرو ریختن ارکان دولت مزدور شان، به مدد و طبق برنامه استعماری اربابان متجاوز شان، به جای صلح، ظلمت قرون وسطائی، فضای رعب و هراس و فاشیسم تمام عیار شان را به مردم ستمکش کشور ما ارزانی داشتند و به ستم و سرکوب زنان و مردان دربند، معترض و آزادیخواه آن ادامه داده اند. این مواضع، رویکرد و عملکرد های مزدوران گروه شریر و خون آشام طالبان که با خونریزی آشنا و با صلح، سازندگی و زندگی مشترک مسالمت آمیز در فضای برادری و حب وطن در قلب شان، بیگانه اند، از مصادیق "جنایت علیه صلح" است.

۵- قتل عام و تبعیض: رهبران و فرماندهان گروه طالبان که از بدو فعالیت جنگی خود با حمایت و تأیید حامیان جنایتکار و متجاوز بیرونی شان افغانستان را به کشتارگاه و زندان بی در و پیکر مردم آن مبدل ساخته اند، کارنامه جنایتکارانه "کشتار عمومی" را در چند مورد با انگیزه خاص در کوهواره جنایات هول انگیز شان دارند.

تبعیض در برابر دگراندیشان و غیرطالبان به دلایل جنسیتی، قومی، فرهنگی و مذهبی؛ و یا - ایدئولوژیک با فرهنگیان، دانشمندان و اندیشه ها و ارزش های معنوی تحول پسند، لیبرال، دموکراتیک، عدالت جو و مترقی کشور؛ ممنوعیت رسمی احزاب سیاسی به دلیل "نداشتن اساس شرعی" (همین دیروز ۲۵ اسد به نقل از خبرگزاری باخت گزارش شد) و داشتن رویکرد و رفتار خصمانه، انحصارگرانه و تمامیتخواهانه در برابر افراد و نهاد های حامل این اندیشه ها و ارزش ها و محروم ساختن انسان ها از حقوق مسلم شان به شمول حق تحصیل بدون توجه به جنسیت، نژاد، تعلق قومی، زبانی و سرزمینی؛ همه و همه اشکال اعمال تبعیض افسار گسیخته و آشکاریست که در تداوم و تکاملش، به چهار شکل نخست نقض حقوق بشر می انجامد.

افزون بر موارد فوق، این دشمنی تمامیتخواهانه با اکثریت آحاد ملت و نفی و انکار و حذف دگراندیشان، به بال گستری مزید فاشیسم توکراتیک طالبانی، به تحکیم سیطره نواستعماری امپریالیستی و ارتجاعی از چند جهت، به سلب استقلال و حاکمیت ملی، به زیان تمامیت ارضی؛ به افتراق مزید زحمتکشان ناآگاه اقوام کشور و به تقویت دو گرانش مخل وحدت ملی، یکی شوونیسم عظمت طلبانه قومی تمامیتخواه و دیگری ناسیونالیسم منحط قومی مرکز گریز و تجزیه

طلب - هر دو در نقش بازیچهٔ دستان دشمنان وحدت ملی افغانستان و اتحاد طبقاتی توده های میلیونی محروم رنج و کار کشور- خواهد انجامید.

د - امنیت:

مزدوران تروریست طالبان در ذات شان نیرو های دزد، چپاولگر، مخل امنیت عمومی و هراس افگنی هستند که طی سالیان دراز رعب و هراس را در دل های مردم جا داده و آن امنیت نسبی مورد نیاز زندگی صبح تا شام زحمتکشانی را که پی لقمه نانی سرگردان بوده و عرق می ریختند، به دستور بیگانگان متجاوز و مغرض به طور مستمر سلب کرده اند. ایجاد ناامنی و عدم پایداری ملیشه ها و زورگویان این گروه به ارزش ها و هنجار های اجتماعی، از گذشته تا حال بخشی از ماهیت ارتجاعی و برنامه این گروه را می ساخته است. با این عملکرد هراس افکنانه، اراذل طالبان به قدرت برگشتانده شدند.

در نخستین ماه ها و سال برگشت دو باره این گروه خودفروخته به سریر امارت خودخوانده، از جانبی این ترس ناشی از توحش افراد شریر و آدمکش این گروه در دل های افراد بیکار و تبهکار بود که امنیت نسبی ادعائی اولیه این گروه که بابت آن در برابر مزدوران دیرزی فخرفروشی می کردند، و از جانب دیگر برگشت افراد خود طالبان به قدرت بود که ناگزیر درجه ای از مسؤولیت و مصروفیت را به دوش آنان می انداخت، به طور موقتی و نسبی تأمین شد. اما آن امنیت ادعائی طالبان به سه دلیل دیر دوام نیافت:

دلیل نخستین: در پیامد بیکاری عمومی در کشور گرسنگان و بیکاران و در متن فقر مطلق و فراگیر اجتماعی در جامعه تقسیم شده به اقلیت ثروتمند و ستمگر و اکثریت محروم و ستمکش، حرف زدن از صلح و امنیت، حدیث مهملی بیش نیست، زیرا امنیت عمومی در یک جامعه تناسب مستقیم با میزان رفاه عمومی، درجه اشتغال افراد جامعه و تأمین "عدالت اجتماعی که منافع ستمکش ترین طبقات جامعه، تساوی راستین و همه جانبه ملیت های کشور و نیاز های تاریخی تکامل جامعه را در جهت ایجاد جامعه فارغ از بهره کشی و ستم طبقاتی و ملی پاسخ گوید"^(۱)، دارد.

دلیل دوم: فساد پذیری و فساد ذاتی و اکتسابی نیرو های ارتجاعی سفاک، ستمگر و قلدر طالبان از صدر تا ذیل و رو آوردن افراد رده های مختلف و به ویژه رده پائینی طالبان در شهر ها و محلات و مراکز نظامی - امنیتی به سوی فساد در موارد آتی گزارش شده است: دزدی، رهگیری با سلاح طالب و با یونیفورم و لباس شخصی، سرقت های مسلحانه، گردنکشی، انتقام گیری شخصی و سیاسی، ربودن مخالفان و تحویل اجساد شان، رهنی، آدم ربائی به مقصد اخاذی (اختطاف فرزندان برخی از ثروتمندان و اقارب افراد خارجه نشین به منظور اخذ رشوه و رها ساختن ربنده شدگان پس از اخذ پول هنگفت از بستگان آنها در کابل و جا های دیگر توسط افراد مسلح طالبان، گزارش شده است)، فروش سلاح و مهمات، اعتیاد به چرس، نکاح اجباری دختران خوشگل، و ارتکاب سائر اعمال مخل امنیت توسط ملیشه ها و قوماندان های زورگوی محلی طالبان.

دلیل سوم: با تقرب طالبان در موضع ضربت پذیر قدرت در جامعه جنگ زده و غرق در سلاح افغانستان، فعالیت های رشد یابنده نظامی و هراس افکنانه مخل امنیت توسط برادران و همتایان طالبان از بقایای گروه های جهادی، داعش خراسان و سائر جنگ سالاران جهادی، قومی و مافیائی مخالف طالبان در اکناف کشور.

در نتیجه این سه عامل اساسی بر هم زنده و بازدارنده امنیت، آن امنیت ادعائی نخستین به مثابه برگ برنده در دستان ناپاک طالبان عوام فریب، پس از گذشت چند ماه از جامعه رخت بر بسته و جایش را به ناامنی فراگیر و فزاینده داده است.

(۱) - زنده یاد مجید: "اعلامیه جبهه متحد ملی افغانستان" - منتشره تابستان ۱۳۵۸ هجری شمسی

ادامه دارد